

مروری بر

ادبیات اقلیمی گیلان

سالهای چهل

و موج ادبیات اقلیمی

علی صدیقی

و استحاله موقعیت‌های بومی و فلکلور، انگیزه‌های ایستادگی نیز به مرور بی‌رنگ شد. در واقع جامعه به نوعی بازندگی ماتئینی و فنلارهای فرهنگی بیگانه به تفاهم و همزیستی تن داد. به دنبال همین شرایط، از حساسیت و عصیت هنرمند نیز کاسته شد. به خاطر تفاوت ویژگی‌های ساختی این دوره با اوضاع خاص سالهای چهل اکنون نمی‌توان در ادبیات به نمونه‌هایی از نوع ادبیات اقلیمی آن سالها دست یافت (۱). مگر ویژگی‌هایی که در ظاهر بعضی آثار به شکل بومی و محلی خود می‌نمایند. این خودنمایی واژگان و اصطلاحات بومی در ادبیات معاصر داستان و گمتر شعر؛ غالباً نیاز درونی آثار نیست بلکه قوم‌گرایی احساسی است با تمایزهای نوستالژیک در برابر ریزش دیوارهای سنت و ساختارهای بومی که هنرمند را در مقابل ارزشهای رو به زوال خاستگاهش به کنش وامی‌دارد. اگر در تاریخ ادبیات داستانی کشور ما ادبیات اقلیمی مکانی را به خود اختصاص می‌دهد بخاطر حساسیت واکنش و مقاومتی است که هنرمندان و روشنفکران سالهای چهل در برابر عینیت تهاجم فرهنگ شبه‌غربی از خود بروز داده‌اند. بر پایه همین فرآیندگی تهاجم فرهنگ و زندگی شبه‌غربی است که آل احمد با طرح یک بیماری «در گذر از سالهای ملی‌گرایی به دهلیز سنتی آرمان‌ها پناه می‌برد و «غرب‌زدگی» او در سال ۱۳۳۱ مسکنی می‌شود که تعدادی در سنگر آن آرام می‌گیرند و بسیاری نیز در عرصه ادبیات که عموماً جوانترند مبارزه خود را به تأثیر از آن آغاز می‌کنند. آنچه که در جامعه‌شناسی داستان و تاریخ ادبیات داستانی این کشور بدان کمتر توجه شده موقعیت

منطقه‌ای کردن ادبیات امروز، مستلزم برشمردن ویژگی‌هایی است که بتواند آن را از ادبیات دیگر مناطق قابل تفکیک سازد.

ایا این ویژگی‌ها، به عنوان نمودی تعیین‌کننده در ادبیات این دوره قابل رؤیت است؟

بی‌تردید نمی‌توان به چنین مشخصه‌هایی دست یافت. چرا که موج ادبیات منطقه‌ای در دهه چهل که نفس ایستادگی در مقابل تهاجم فرهنگی بیگانه را در خود داشت، بر بستر وضعیت اجتماعی خاصی شکل گرفت که بعدها با تغییر تدریجی شرایط اجتماعی

م تفاوت سالهای چهل است که ادبیات منطقه‌ای توانست با بهره‌گیری از آن به یک موج تبدیل شود. نکته قابل دقت در ادبیات اقلیمی اینکند ادبیات منطقه‌ای سالهای چهل - بویژه موج ادیبانی که در شمال و جنوب کشور به راه افتاد - تلاوم ژنتیکی ادبیات اقلیمی سالهای بیست و سی نیست. دوره چهل، دوره‌ای استثنایی است که درگیری هنرمند با آن به دلیل وضعیت تحمیلی فرهنگ بیگانه و پدیده‌های روز، مقطعی موقت و زودگذر است. پیش از این، سالهای بیست و سی نیز می‌توان ردپای موضوعات روستایی و اقلیمی را در داستان‌نویسی ایران سراغ گرفت، اما مقایسه و تحلیلی جامعه‌شناختی از دوره‌های یاد شده انگیزه‌های متفاوتی از رویکرد هنرمند به روستا را آشکار می‌کند. در دهه‌های پیش از چهل، این واژه از فروپاشی ارزشهای سنتی و بومی در مقابل فرهنگ بیگانه و غربی نیست که هنرمند را به روستا می‌برد، بل، فقر رعیت، حاکمیت زمین و مجموعه‌ای از جاذبه‌های ساختاری روستاست که او را بسوی خود می‌کشاند. در آن زمان هنوز فرهنگ فلکلور در معرض تهاجم فرهنگ شبه‌غربی قرار نگرفته است. در دهه چهل اما انگیزه و کشش هنرمند به سوی روستا از جهتی دیگر آغاز می‌گردد. ادبیات اقلیمی در این زمان خود را درگیر مسائل تهاجم فرهنگ روز و واکنشی می‌کند. به همین دلیل است که موج ادبیات منطقه‌ای که چندسال پس از بخش تئوریهایی «غرب زدگی» آل احمد آغاز می‌شود، همین این نکته است که ادبیات در برابر تهاجم فرهنگی این سالها، موضعی تنگمندی اتخاذ کرده‌است. در همین زمان است که استفاده افراطی از واژگان و اصطلاحات بومی در داستان آغاز می‌شود. این کار که تا آن زمان چندان در داستان‌نویسی معمول نبوده پاسخی است ناخواسته به تهاجم فرهنگی، که به منظور حفظ هویت اقلیمی و ملی گسترش می‌یابد. کافی است با نگاهی جامعه‌شناختی، به انگیزه‌های پیدایی ادبیات منطقه‌ای ببینیم که چرا شمال و جنوب کشور در این دهه بیشتر از مناطق دیگر به این ادبیات رو می‌آورد. دلیل این امر روشن است. استانها و مناطق دیگر کشور، کمتر در مسیر ورود ابزار ناشناخته و فرهنگ و مناسبات بیگانه قرار دارند. جنوب در این سالها بطور کم‌سابقه‌ای، شاهد آدمهای بیگانه و فرهنگی بیگانه‌تر است. و شمال بویژه گیلان اولین استانی است که طرح ماشینی شدن را در سطح روستاها و عرصه‌های مختلف زندگی شهری تجربه می‌کند. افزون بر این، نیروهای بالقوه

بسیاری از دوران کوتاه ملی‌گرایان در این دو منطقه بازمانده‌اند که در مقابل این دوگانگی فرهنگی واکنش نشان می‌دهند. تلاوم اجتناب‌ناپذیر این ستیز در قلمرو داستان، چیزی جز تأکید بر ویژگیهای جغرافیایی و مضامین بومی نیست. با این تفاوت که داستان شمال در حوزه زیبایی‌شناسی جلوه‌هایی از تأثیر رئالیسم روسی را در خود دارد، اما داستان جنوب به دستاوردهای تازه و مدرن داستان‌نویسی غرب نظر دارد.

اکنون این عناصر برگشت‌ناپذیر تاریخی، به‌خطر گونه‌ای دیگر از اوضاع و زندگی، قوه تحریک خود را از دست داده‌اند. حساسیت‌های هنرمند نسبت به مضامین اقلیمی فروکش کرده و یا از بین رفته است. نویسنده امروز فاقد انگیزه‌های اجتماعی برای خلق یک اثر به سباق نویسندگان ادبیات منطقه‌ای است. با این تعبیر می‌توان گفت رشد دوباره ادبیات به میزان یک طیف وسیع، امکان‌پذیر نیست.

داستان‌نویسی گیلان، آغازی در غور اعتناء

به تبع وضعیت سال‌های بعد از مشروطیت که انتشار روزنامه‌ها و مجلات در استان گیلان از دستاوردهای این حرکت دوران‌ساز اجتماعی است، موضوعات جدیدی وارد زندگی مردم گیلان شد که تا آن زمان، شناخته شده نبود. در ارتقاء سطح فرهنگی مردم گیلان حضور و فعالیت دو پدیده فرهنگی که حدود یک دهه بعد از مشروطیت آغاز شد بسیار حائز اهمیت بود: اجرای تئاتر توسط گروه «تالی نمایشی» که هواخواهان بسیاری داشت (۲) و انتشار مجله «فرهنگ» که انتشار آن در سال ۱۳۹۸ به سردبیری و مدیریت «همیرزا احمدخان شانی رازی» آغاز شد (۳).

مجله فرهنگ که از مترقی‌ترین مجلات زمان خود بود به دنبال اقدامات «جمعیت فرهنگ» یکی از پیشروترین انجمن‌های هنری، فرهنگی، ورزشی و اجتماعی بین سالهای ۱۳۹۵-۱۳۹۰ در رشت، انتشار یافت. در «فرهنگ» ترجمه‌هایی از مقالات علمی، فلسفی و ادبی اروپا انتشار می‌یافت که تا آن زمان، نشر چنان مطالبی در کشور چندان سابقه نداشت. به دلیل اهمیت تاریخی این دوره که بی‌تردید اولین روزهای داستان‌نویسی گیلان است، به دو نمونه اشاره خواهیم کرد.

سال ۱۳۹۸ در دومین شماره مجله «فرهنگ» داستان‌واره‌ای تحت عنوان خواب از کریم کشاورز انتشار یافت که در آن نویسنده سعی کرد از فنون

**قوم گرانی احساسی
است با ته‌مایه‌ای
نوستالژیک در برابر
ریزش دیوارهای
سنت و ساختارهای
بومی که هنرمند را
در مقابل ارزشهای
رو به زوال
خاستگاهش به
کنش وامی دارد.**

در دهه چهل اما انگیزه و کشش هنرمند به سوی روستا، از جهتی دیگر آغاز می‌گردد. ادبیات اقلیمی در این زمان خود را درگیر مسائل تهاجم فرهنگ روز و وادراتی می‌کند. به همین دلیل است که موج ادبیات منطقه‌ای که چند سال پس از پخش تئوریهای «غرب زدگی» آل احمد آغاز می‌شود

داستان‌نویسی اروپائی استفاده نماید.

کشاوری در هفتاد و دو سال پیش با نثری محکم و دقیقاً امروزی، در مقدمه همان داستان که فروتنانه آن را از «تکالیف دبستانی» می‌خواند، می‌گوید: «حکایتی که ذیلاً از نظر خوانندگان می‌گذرد، یک‌سال و نیم قبل در پاسخ یک پرسش آموزگار نوشته شده. اگر چه نفوذ ادبیات فرانسه در این چند سطر بخوبی نمایان است ولی حتی المقدور نویسنده که در آن زمان در شمار محصلین مدرسه فلاحت رشت بود، قوای تصویری خود را بکار انداخته است.»

داستان خواب که با روحیه وطن‌دوستانه و تاریخی نوشته شده این‌طور آغاز می‌شود.

«درب کلبه محقری را در قریه‌ئی نزدیک به رباطکریم می‌زند این واقعه در سال ۱۳۳۴ یعنی هنگامی که ژاندارم‌های وطن‌پرست و آخرین مدافعین سرزمین کیان و جان‌نشینان اسفندیار و رستم دستان در مقابل قوای عظیم تزاری مقاومت‌های شگفت‌آور را احراز می‌نمودند اتفاق افتاد.»

کشاوری در این نوشته دختری روستایی را به انگیزه وطن‌پرستی مقابل متجاوزین تزاری به ایستادگی وامی‌دارد. دختر در برابر سرکرده نظامیان روس با جسارت از گذشته پرافتخار ایران و شجاعت ایرانیان حرف می‌زند. جالب اینکه دختر در برابر پرسش‌های متجاوزین در سه مرحله به فکر فرو رفته و در رویای اول، ایران، مادر وطن را می‌بیند که غمگین نشسته و به آتیه خود می‌اندیشد. در مرحله دوم، «ناگهان طیف دیگری در مقابل چشمانش عرض پیکر نموده» و دختر روستایی می‌بیند که بر کتیبه‌ای نوشته شده فناکاران راه استقلال ایران شهدای ... که در سمتی دیگر از کتیبه آمده است (مجاهدین مغروقین قادسیه) که نویسنده در همین بخش احساساتی شده و وارد داستان می‌شود و در داخل پرانتز می‌گوید: «آه قادسیه! تو حیات ما را خاتمه دادی...» دختر در رویای سوم، نوشته‌ای بالای سر خود می‌بیند که چنین خوانده می‌شود:

«فداکاران راه ایران، سربازان مقتول آذربایجانی و گیلانی»

در همین زمان فرمانده نظامیان روس، به خاطر ایستادگی دختر و عدم دریافت پاسخ، او را به تیرباران محکوم می‌کند. دختر پیش از آنکه در برابر مرگ به‌زانو درآید «این جمله از حنجره او خارج می‌شود: زنده باد سرزمین داریوش»

«خواب» اولین داستانی است که در مجله فرهنگ و به احتمال قریب به یقین در نشریات گیلان به چاپ رسیده است.

در هشتمین شماره مجله فرهنگ سال ۱۳۰۴ که

از این زمان کشاورز با امضاء مستعار «ه. ج.» با این مجله همکاری می‌کند، زیر عنوان «چند دقیقه تفریح» داستان «بیچاره کشیش» به چاپ می‌رسد. در «بیچاره کشیش» که می‌توان بی‌کم و کاست آن را داستان نامیده، حادثه‌ای که در جریان سفر دریایی یادکوبه، برای یک پیرمرد اتفاق می‌افتد، بازگو می‌شود. داستان حول یک خاطره فکاهی ست که در پایان، نویسنده قصد دارد از آن پیامی اخلاقی استنتاج کند.

سنگ بنای داستان‌نویسی در گیلان با همین نمونه‌ها آغاز می‌شود. آغازی درخور اعتناء که به‌طور قاعده می‌باید با حضور نشریاتی مانند «فرهنگ» و سپس «فروغ» با کم و بیش چاپ ترجمه‌هایی از ادبیات اروپا آینده‌ای درخشان پیش رو داشته باشد. این آغاز گرانبهائی اما از مسیر قابل انتظار نمی‌گذرد! و گاه گرفتار تندبادهایی می‌شود که رسالت خود را نه در هنر، که در عملکردهای مشخص اجتماعی جستجو می‌کند ادبیات معاصر گیلان، همواره از عوامل موسمی و بازدارنده‌ای آسیب می‌بیند که ظاهراً ورود به محدوده آن در هر مقطع برای هنرمند جذاب و جالب بوده است. این عوامل هرچند برای هنرمند، همواره با شوق یک تغییر اجتماعی همراه بود، اما او را بسوی تعهداتی کشاند که تعهد به هنر و کار هنری در آن اهمیت چندانی نداشته است. از این روست که ادبیات گیلان همواره بر ساخت و فرم آثار ادبی و هنری کم توجه بوده است؛ آثاری چون «دختر رعیت» با توجه به همین آسیب‌پذیری هنری شکل می‌گیرد، که می‌بینیم «به آذین» در آن با کمترین توجه به رمان، مثابه یک ساختمان هنری، حرف‌های مرامی خود را به شعرا می‌گراید در دهان شخصیت‌های خود می‌گذارد.

«به آذین» نخستین نویسنده گیلانی است که داستان‌های خود را به صورت کتاب منتشر می‌کند. مجموعه داستان «پراکنده» در سال ۱۳۲۳، «به سوی مردم» در سال ۱۳۲۷ و آنگاه رمان «دختر رعیت» را در سال ۱۳۳۱ انتشار می‌دهد.

فصلی تازه در ادبیات

در نیمه دوم سالهای سی، دو داستان‌نویس جوان گیلانی، اکبر رادی و محمود طیار، در مسابقات داستان‌نویسی مجلات ادبی پایتخت، جوایزی را به خود اختصاص می‌دهند. احمد آذر هوشنگ، دیگر داستان‌نویس گیلانی است که با چاپ داستانی در مسابقه نوشتن را آغاز می‌کند. رادی با انتشار نمایشنامه روزنه آبی در سال ۱۳۳۷ از داستان فاصله می‌گیرد و نمایشنامه‌نویسی را فعالانه دنبال می‌کند. هادی جامعی نیز داستان‌نویسی را در همین سالها آغاز می‌کند.

طیاری نخستین کتابش را که نمایشنامه‌ای است با عنوان گلبنگ در سال ۱۳۴۰ به چاپ می‌رساند. سال بعد، طیاری نخستین مجموعه داستان خود با نام خانه فلزی را منتشر می‌کند. در خانه فلزی، طیاری توجه و علاقه خود را به موضوعات بومی آشکار می‌سازد. با آغاز دهه چهل نشریات ادبی تهران چهره‌های جدیدی را معرفی می‌کنند و به‌طور کم‌سابقه‌ای با کثرت شاعر و داستان‌نویس مواجه می‌شوند. نشریات ادبی رو به فزونی می‌نهد و به تعداد چهره‌ها نیز مدام افزوده می‌شود. در نخستین سالهای چهل ادبیات گیلان نیز شاهد ظهور داستان‌نویسانی مانند «رهبر»، «حسام»، «دانش‌آراسته» و «حمید قدیمی حرفه» است. سال ۱۳۴۴ فصلی تازه در هنر و ادبیات گیلان و دوره‌ای تاریخی در ادبیات کشور گشوده می‌شود. محمدتقی صالح‌پور با انتشار بازار ویژه هنر و ادبیات در رشت آغازگر مجلات و جنگ‌های منطقه‌ای در کشور است. محمود طیاری، حسن حسام، ابراهیم رهبر، مجید دانش‌آراسته، حمید قدیمی حرفه و احمد مسعودی از نویسندگان فعال ویژه ادبی بازار محسوب می‌شوند. ادبیات اقلیمی در کشور راه می‌افتد، و در بازار حسن حسام با داستان‌های: «وچین، مادام، لوکوموتیو، لوط ... ابراهیم رهبر، درختان لیلکی، کشور، شمد، یک صبح ... حمید قدیمی حرفه، با: سمفونی آتش، سی‌ساله‌ها، نگاهی نه به تمامی ... مجید دانش‌آراسته، با: یادی از گذشته‌های دور، وسعت و ... ادبیات اقلیمی را با موضوعات بومی گیلان، رنگ‌آمیزی می‌کنند. انتشار کتاب پرخواننده «طرح‌ها و کلاغ‌ها» در همین زمان، یک حادثه ادبی تلقی می‌گردد و محمود طیاری نویسنده آن به چهره روز ادبیات گیلان تبدیل می‌شود. احمد مسعودی نیز با انتشار داستان و نوشته‌هایی در زمینه نقد کتاب و نمایش، استعداد خود را آشکار می‌کند. هنر و ادبیات بازار همچنین، داستان‌نویسانی چون: محمدحسن چهری، عباس حاکی، احمد مسعودی، خسرو مرادی و امیر منتظمی را نیز معرفی می‌کند. با تعطیل بازار ویژه هنر و ادبیات از اینان چند تن محمد حسن چهری، عباس حاکی و خسرو مرادی داستان‌نویسی را فراموش می‌کنند.

هنر و ادبیات بازار در پایان سال ۱۳۴۹ از انتشار بازمی‌ماند، اما کارکرد فرهنگی و ادبی آن در بخش‌های مختلف به تأثیر خود ادامه می‌دهد. در زمینه داستان، سه داستان‌نویس سالهای پنجاه، محسن حسام، فرامرز طالبی و محمود بدر طالعی به تأثیر از داستان‌های بازار نوشتن را آغاز می‌کنند. سالهای پنجاه با ناپدید شدن موج ادبیات اقلیمی، دوران رکود داستان‌نویسی گیلان فرا می‌رسد. جز این سه تن (۴) چهره دیگری به

داستان‌نویسی گیلان افزوده نمی‌شود. در این فاصله تعدادی آثار انتشار یافته خود را در جنگ‌ها و ویژه‌های ادبی، به‌صورت کتاب منتشر می‌کنند. انقلاب فرا می‌رسد و در پناه آن بار دیگر جنگ‌ها و نشریات ادبی شهرستانی شروع به فعالیت می‌کنند. این بار نشریات ادبی در سایه مسایل اجتماعی روز چندان به چشم نمی‌آید.

سرعت و شدت حوادث روز آنچنان است که فرصت تأمل و تعمق جوانان را برمقولات ادبی و هنری می‌گیرد. انتشار کتاب‌های «حسن بیابانی آرایشگر» از بهزاد عشقی «رحمان در راه» از فرامرز طالبی و «نسیمی در کویر» از مجید دانش‌آراسته در تندبادهای مسائل روز ناپدید می‌مانند.

پاورقی‌ها

۱. منظور مضامین موسمی این دهه است که با هجوم ماشین و فرهنگ بیگانه آغاز گردید. آثار نویسندگانی مانند دولت‌آبادی و احمد محمود و چند تن دیگر در این رده جای نمی‌گیرند. در متن به تفاوت ادبیات اقلیمی دهه چهل و سالهای پیش از آن اشاره شده است.

۲. سال ۱۳۰۴ روزی که «دانی نمایشی» درگذشت، شهر رشت تقریباً به حالت تعطیل درآمد و دو هزار نفر که اغلب آنان را جوانان تشکیل می‌دادند، جسد دانی را به بقعه سلیمان‌آباد - ۳ کیلومتری رشت برده و در جوار آرامگاه «میرزا حسین خان کسمایی» شاعر و سردبیر روزنامه جنگل به خاک سپردند. لازم به توضیح است که در گیلان گروهی به نام دایی نمایشی وجود نداشت. شادروان دایی نمایشی در گروه امید ترقی مرحوم ناصر و مجمع فرهنگ، به بازیگری و کارگردانی

می‌پرداخت. نام بردن از گروه او به دلیل شهرت، محبوبیت و اتوریته او در اولین دوره تأثیر گیلان است.

۳. این نشریه در رشت

انتشار می‌یافت و در زمان سرکوب نهضت جنگل به مدت ۴ سال توقیف گردید. سال ۱۳۰۴ فعالیت دوباره خود را آغاز کرد. کریم کشاورز از اعضای هیأت تحریریه آن بود از دیگر نویسندگان آن که اکثراً از سال ۱۳۰۴ به آن پیوستند می‌توان از: پورداد، ابراهیم فخرانی، سعید نفیسی و محمدعلی گیلک و ... نام برد.

۴. روز جهانی پارک شهر و زباله‌دانی از مجید دانش‌آراسته، من در تهرانم از ابراهیم رهبر و گل آقالچه گورابی از هادی جامعی کتاب‌های انتشار یافته اولین سالهای ۵۰ می‌باشند.

اکنون این عناصر
برگشت ناپذیر
تاریخی، بخاطر
گونه‌ای دیگر از
اوضاع و زندگی، قوه
تحریک خود را از
دست داده‌اند.

حساسیت‌های
هنرمند نسبت به
مضامین اقلیمی
فروکش کرده و یا از
بین رفته است.

نویسنده امروز فاقد
انگیزه‌های اجتماعی
برای خلق یک اثر به
سبب نقیض نویسندگان
ادبیات منطقه‌ای
است.

